

سهم بنی‌امیه در گسترش اسلام و تمدن اسلامی؟

مقدمه

در شماره ۱۲۱ مجله حوزه، مصاحبه‌ای با یکی از شخصیت‌های مشهور روحانی درباره روشن‌فکری حوزوی چاپ شده است که گرچه مطالب مفیدی دارد اما در مواردی، جای تأمل و ملاحظه دارد و نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. از آن جمله تمجید از بنی‌امیه و ستایش از فتوحی که توسط آنان صورت گرفته و تأکید بر سهمی که آنان در تمدن اسلامی (مانند تمدن اندلس) داشته‌اند. در فرازی از این مصاحبه چنین آمده است:

«...وقتی به اسپانیا سفر می‌کنیم و آن مظاهر اسلامی را در آنجا مشاهده می‌کنیم، ذهن ما به این نکته معطوف می‌شود که همین بنی‌امیه از آخر سده اول و اول سده دوم هجری رفتند و آنجا را فتح کردند و بالاترین تمدن اسلامی را در آنجا به وجود آوردند... اینها جلوه‌های تمدن اسلامی و مفاخر برای تمامی مسلمانان است...»^(۱)

همچنین در فراز دیگری از مصاحبه یادشده، یکی از عوامل سقوط اندلس، اختلاف شیعه و سنی معرفی شده و چنین آمده است:

«...یکی از عواملی که سبب شد مسلمانان آنجا را از دست بدهند، علاوه بر اختلافات حکام آنجا با یکدیگر، این بود که شیعیان از مغرب وارد اندلس شدند و دعوای شیعه و سنی راه

پس از انتشار مصاحبه یاد شده، چند نقد در نشریات حوزوی، درباره آن چاپ شد و روشنگری صورت گرفت؛ اما به نظر می‌رسد هنوز ناگفته‌هایی در این باره وجود دارد و باید مسأله، از نظر تاریخی و تمدنی، بیشتر مورد بررسی قرار گیرد.

پیش از هر چیز این نکته یادآوری می‌شود که خوب است به جای «فتح»، تعبیر «گسترش اسلام» را بکار ببریم؛ زیرا فتح و جنگ اصالت ندارد و آنچه اصالت دارد، هدایت انسانها به اسلام و خداپرستی است. پیامبر اسلام ﷺ به جنگهایی که در زمان آن حضرت پیش آمد، به دیده «هدف» نگاه نمی‌کرد، بلکه جنگ، «ابزار» به شمار می‌رفت، آن‌هم آخرین ابزار که از باب ضرورت از آن استفاده می‌شد. و می‌دانیم که بیشتر جهادهایی که در زمان پیامبر پیش آمد، جهادهای دفاعی یا رهایی‌بخش بود. امیرمؤمنان در تجلیل از مجاهدان اولیه، آنها را پیام‌آوران بصیرت و بینایی معرفی کرده می‌فرماید:

«حملوا بصائرهم علی سیافهم» (۲): «بصیرت‌ها و بینش‌های خود را - در راه حق - با شمشیرهایشان به ارمغان بردند (جهادشان پیام انسانیت و آگاهی و بصیرت بود)».

از این رو باید دید بنی‌امیه چه قدر در گسترش اسلام سهم داشتند و آیا تمدنی که توسط مسلمانان در مناطق فتح شده به وجود آمد، الهام گرفته از تعالیم اسلام بود یا محصول فکر و برنامه و بخشنامه بنی‌امیه؟

نکته دیگر این است که باید بین فتوح زمان خلفای اولیه و فتوح زمان بنی‌امیه فرق گذاشت؛ زیرا در فتوح زمان خلفای اولیه که مورد تأیید ضمنی علی علیه السلام بود، هم ضوابط جهاد اسلامی - اگر نه صددرد، تا حد بسیار زیادی - رعایت می‌شد و هم رفتار با ملل مغلوب طبق ضوابط اسلامی بود؛ در حالی که در زمان بنی‌امیه، شکل کشورگشایی پیدا کرد و ضوابط یادشده رعایت نمی‌شد. از این رو نمی‌توان در مورد فتوح به صورت کلی داوری کرد. و باید توجه داشت که به شهادت تاریخ، نفوذ و گسترش اسلام در بسیاری از

کشورها، نه از طریق فتح و لشکرکشی، بلکه توسط بازرگانان مسلمان، یا در اثر هجرت‌ها و ارتباط‌ها، و نیز در پرتو جاذبه ذاتی اسلام صورت گرفت و حاکمان و فرمانروایان، نقشی در آن نداشتند^(۱).

تمدن اسلامی در اندلس

مقصود از کشور اندلس، شبه جزیره «ایبری» است که در زمان خلافت ولید بن عبدالملک اموی به سال ۹۲ هـ به دست طارق بن زیاد بربری غلام موسی بن نصیر فتح شد و با سقوط فرمانروایان مسلمان در غرناطه (گرانادا) در سال ۸۹۷ هـ - ۱۴۹۳ م این کشور، از دست مسلمانان خارج شد.

اسپانیای مسلمان، از ملیتهای مختلف تشکیل می‌شد، و تحت تأثیر تمدنهای گوناگون چون تمدن شرقی، شامی، حجازی، مصری و عراقی و ایرانی بود. و حتی به علت خوی تمدن‌پذیری مسلمانان، از تمدنهای چین و هند نیز در آن آثاری دیده می‌شود. اقتباس علم و فراگیری آن در اسلام عبادت شمرده شده و اسلام پایه‌گذار گفتگوی فرهنگها و پیشتاز همکاری علمی میان تمدنهاست.

این روحیه که اسلام در مسلمانان دمید، پیش از حاکمیت بنی‌امیه بر جهان اسلام آغاز شد و با ظهور بنی‌امیه اندکی به خاموشی گرایید و دوباره پس از آنان با قدرت تمام ظهور کرد و مسلمانان همه علوم و فنون موجود در زمان خود را به عربی ترجمه کرده و مورد استفاده قرار دادند. تأسیس دارالحکمه در بغداد به سال ۱۷۰ هجری باز می‌گردد و اوج فعالیت آن در سال ۲۰۰ هجری است که پس از دوران حاکمیت بنی‌امیه است. پیش از آن، ظهور و پیروزی از تمدن اسلامی و تأثیر متقابل آن با سایر تمدنها مشاهده نمی‌شود. حتی تدوین علوم اسلامی چنانکه باید و شاید، از جمله مهم‌ترین علوم اسلامی به دوران پس از حاکمیت بنی‌امیه باز می‌گردد.

۱. در این باره، رجوع شود به کتاب: دیباچه‌ای بر تاریخ فلسفه نشر اسلام به قلم دکتر ابوالفضل عزتی.

عرب‌گرایی بنی‌امیه مانع از آن بود که ملیتهای دیگر، اجازه بروز و ظهور پیدا کنند. تنها در عصر عمر بن عبدالعزیز اندک اصلاحاتی صورت گرفت تا شکاف گسترده میان عرب و موالی (غیر عرب) را پر کند. اسلام آوردن ملت‌های مختلف غیر عرب، راه را برای مشارکت در برپایی تمدن اسلامی باز کرد، و ملت‌های غیر عرب در تشکیل تمدن اسلامی، سهم اکثریت قاطع را دارا بودند؛ ولی تأثیر زبان و فرهنگ عربی در آن غیر قابل انکار است. این تمدن در اسپانیا در نزد اروپاییان تمدن «ساراسن»‌ها نام دارد، زیرا مسلمانان به این نام و نیز به نام «مورو»‌ها خوانده می‌شدند.

تمدن اسلامی در نیمه دوم قرن دوم (پس از سقوط بنی‌امیه) اوج گرفت^(۱). بنی‌امیه بیشتر نظام اداری خود را بر پایه سیستم‌های حکومتی بیزانس و ساسانیان بنا کرده بودند؛ ولی نتوانستند امپراتوری عربی گسترده خود را منسجم سازند. در روزگار بنی‌عباس از جهات عقلی و معنوی، این انسجام به دست آمد^(۲). علم‌جویی و حق‌گرایی و انصاف و تبادل علمی، از ویژگی‌های برجسته این تمدن است. نابردباری و عدم تسامح بنی‌امیه، برخلاف تسامح اسلام آنچه در طول تاریخ اسلام به ویژه اسپانیا مشاهده می‌شود، تسامح اسلامی و تعصب و خشکی اروپاییان مسیحی است^(۳).

کشتارهای دسته‌جمعی برای سرکوب مخالفان، در دوران بنی‌امیه، نشانه‌ای از رفتار غیر متمدنانه آنهاست. در دوران حَکَم اوّل، اعتراضات مردم طلیطله (۱۸۹هـ) و مردم ربض (۱۹۱هـ) با شدت تمام سرکوب و آنها قتل‌عام شدند و باقیمانده آنان که بیست هزار خانواده بودند، بی‌خانمان و آواره گشتند و همین سبب شکست او و پیشروی فرمانروایان مسیحی استوریا و جلیقیه و اکویتانیا شد و بارسلون را از کنترل مسلمانان خارج کردند^(۴). و این برخلاف رفتار فاتحان اولیه بود که اختیار اموال و معابد و قوانین

۱. جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، ج ۱، ص ۲۹۷.

۲. دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۲، ص ۶۷۹، دارالمعرفه، بیروت.

۳. جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، ج ۱، ص ۳۰۱.

۴. همان، ج ۲، ص ۶۸۴-۶۸۵.

مردم کشور فتح شده را به خودشان واگذار می‌نمودند^(۱).

چگونگی شکل‌گیری تمدن اسلامی

پیامبر اعظم ﷺ در تعلیمات خود همواره جایگاهی والا برای علم و دانش در نظر می‌گرفت و مسلمانان را تشویق می‌کرد که علم را صرف‌نظر از مرزهای جغرافیایی و زمانی و ماهیت افرادی که دارنده آن هستند از آنان فرا بگیرند. و سخنان او چون روایات زیر زیانزد عام و خاص است:

۱. طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ^(۲): دانش‌طلبی بر هر مرد و زن مسلمان لازم است.

۲. أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالضَّيْنِ^(۳): دانش را بجوئید حتی اگر در چین باشد.

۳. أَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ^(۴): از گهواره تا گور، دانش بجوئید.

۴. كَلِمَةُ الْحِكْمَةِ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ^(۵): سخن حکیمانه گمشده مؤمن است.

۵. الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ^(۶): حکمت؛ گم شده مؤمن است، حکمت را فراگیرید، حتی اگر از منافقان باشد.

در نتیجه مسلمانان با شوق و احساس وظیفه، به فراگیری علوم و عناصر اصلی تمدنهای مختلف چون چینی و هندی و ایرانی و رومی و یونانی و مصری و فینیقی و غیره پرداختند و در اندک زمانی پیشتاز علم و دانش در جهان گشتند. تا جایی که گوستاولوبون آرزو می‌کند ای کاش مسلمانان، فرانسه را نیز گرفته بودند که در این صورت پاریس نیز مانند قرطبه اسپانیا مرکز علم و دانش می‌شد^(۷).

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۰، حدیث ۱.

۴. امالی طوسی، ۶۲۵ / ۱۲۹۰.

۶. همان.

۱. تمدن اسلام و غرب، ص ۳۳۱.

۳. کنز العمال، شماره ۲۸۶۹۷.

۵. ترمذی، کتاب علم، حدیث ۹.

۷. گوستاولوبون، تمدن اسلام و غرب، ص ۵۵۷ و ۴۵۰، علمی، تهران، ۱۳۳۶ ش.

عناصر شکل‌دهنده تمدن اسلامی

۱. وجود اقوام و ملل گوناگون در منطقه تحت حاکمیت مسلمانان نظیر:
الف: واندالها (اسپانیولهای اصیل) که از تیره هند و اروپایی بودند^(۱)
ب. بربرهای شمال آفریقا^(۲). پ. اقوام عرب شام و حجاز و یمن (عدنانی و قحطانی)^(۳)
ت. ایرانیان^(۴). ث. سیاهپوستان ج. مصریان ج. صقالبه (اسلاوها)^(۵). ح. سلتها^(۶). خ. یهودیان^(۷)
د. فینیقیها^(۸). ذ. رومیان^(۹). ر. باسکها ز. سلتها. س. یونانیان، ش. ایبری.
- اینان هر یک فرهنگ و تمدن و علوم و هنرها و سبکها و زبانهای ویژه خود را داشتند که به برکت روح برادری و دوستی که اسلام در میان امت‌ها پدید آورده بود، با یکدیگر همکاری و تعامل می‌کردند.

جنبش ترجمه و تألیف

این جنبش در عصر اموی، جز یک مورد، توسط خالد بن یزید بن معاویه (م ۸۵) که برخی کتب شیمی و طب را از مصر به شام آورده و ترجمه کرد، نمونه‌ای را سراغ نداریم؛ ولی این جنبش در زمان عباسیان به سال ۱۷۰ هجری در بیت الحکمه به صورت یک کار سازمانی و منظم درآمد^(۱۰).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مركز جامع علوم انسانی

۱. اصطخری، مسالك الممالك، ص ۴۴، لیدن، ۱۸۷۰.
۲. سالم تاريخ المسلمين و اسلافهم فی الاندلس، ص ۱۲۲.
۳. مقرئ، نفع الطیب، ج ۱، ص ۲۹۳، بیروت ۱۴۰۸ هـ.
۴. موسوعة الحضارة الاسلامية ص ۲۲۳، اردن ۱۹۹۳.
۵. دائرة المعارف اسلامية، ج ۲، ص ۶۹، دارالمعرفة، بیروت.
- ۶.
۷. ابن خطیب اللمحة البدویة فی الدولة النصیریة، ص ۱۶.
۸. محمد عنان، دولة الاسلام فی الاندلس، ج ۱، ص ۲۰۶.
۹. ابن عبد المنعم، الروض المعطار، ص ۵۱ - ۳۰۰.
۱۰. دکتر شوقی ابوخلیل، الحضارة العربیة الاسلامیة، ص ۴۴۳ - ۴۴۴.

نقش امویان در علوم

از عصر آغازین اموی هیچ کتاب قابل ذکری در دست نیست^(۱). نخستین آثار مهم علمی در اندلس، مربوط به دورهٔ پس از بنی‌امیه (۱۳۸ - ۴۲۲) است. مانند ابن عبدالبر^(۲) (۴۶۳هـ) و ابن حزم^(۳) (۴۵۶هـ) پدید آمدند.

اینک به تاریخ علوم در این شبه جزیره در دورهٔ اسلامی اشاره می‌کنیم:

۱. علوم قرائت تا پایان قرن چهارم حوزهٔ فعالی نبود^(۲).
۲. نخستین تفسیر فقط از سال ۲۷۶ به بعد، پدید آمده است^(۳).
۳. در علوم حدیث از سدهٔ ۳ هجری جریانی ضعیف آغاز کار کرده و در سدهٔ ۴ با ظهور قاسم بن ثابت سرقسطی^(۴) (۳۰۲هـ) و ثابت بن حزم^(۵) (۳۱۳هـ) به اوج رسید^(۴).
۴. در زمینهٔ فقه، فضای غالب بر فقیهان متقدم مالکی، پرهیز از تحقیق در روشها و توسعه فقه بوده؛ ولی از میانهٔ سدهٔ ۴ تا میانهٔ سدهٔ ۵، اندلس فقیهانی چون ابن عبدالبر را دارد که به انتقاد از فقه پرداختند و در سال ۵۲۰هـ ابن رشد به ظهور رسید.
۵. در زمینهٔ علوم نیز تا سدهٔ ۴ شرایط مناسبی برای پرداختن به علوم فراهم نبود^(۵).
۶. در علم پزشکی، از میان متقدمان اندلس کسی به‌طور اصولی در علم پزشکی تحقیق نکرده است. نخستین مطب عمومی در اندلس به دست ابن ملوکه نصرانی^(۶) (۳۰۰هـ) پدید آمد^(۶).
۷. ریاضیات نیز در سده‌های نخستین در اندلس رشدی نداشت و نخستین ریاضیدانان مهم اندلس، المجریطی^(۷) (۳۹۷هـ) است. وی در علم فلک و کیمیا (شیمی)

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ص ۳۳۹. ۲. ابن جزری، النشر، ج ۱، ص ۲۲۲.
 ۳. کتانی، الرسالة المستطرفة، ص ۷۷. ۴. همان، ص ۱۵۵.
 ۵. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ص ۳۳۵. ۶. ابن جلدجل، طبقات الاطباء و الحكماء، ص ۹۷.

نیز سرآمد بود^(۱) و در تاریخ تمدنها نیز تحقیقات ارزنده‌ای داشت.

۸. در فلسفه و کلام نیز از عصر آغازین حکومت اموی هیچ اثری در دست نیست و باید تا قرن چهارم تأمل کرد تا کسانی چون ابن حزم (م ۴۵۶هـ) پدید آیند.

۹. ادبیات نیز وضعی مشابه دارد و تا قرن سوم و ظهور ابن عبد ربّه (۳۲۸هـ) و کتاب العقد الفرید او، اثر چندان قابل توجهی به چشم نمی‌خورد.

۱۰. در شعر نیز نخستین شاعر مشهور آن دیار ابن ممانی (م ۳۶۲هـ) است و این نشان می‌دهد که طی نزدیک به ۳۰۰ سال کسی قابل ذکر در این زمینه از این سرزمین برنخاسته است.

۱۱. در معماری و ویژگیهای هنر اسلامی، عناصری از هند و سوریه و روم در خود دارد که شیوه کار مفاهیم و رموز و سیاقی که در آنها وجود دارد، به هم نزدیک است.

مهم‌ترین اثر معماری دوره اموی، مسجد قرطبه است که به دستور عبدالرحمان سوم و حکم دوم طی سال‌های ۳۲۴ - ۳۵۰ پدید آمده است و برای ساختن آن موارد و مصالح و بنایان و صنعتگران از روم فراهم آورده‌اند^(۲). و قصر الحمراء به قرن ۱۴ مسیحی بر می‌گردد که مدتها از سقوط بنی امیه گذشته بود.

۱۲. سفالگری اندلس در اواخر قرن سوم همزمان با ایران و عراق و مصر پدید آمد و در روزگار ملوک الطوائف رو به رشد نهاد^(۳).

۱۳. در زمینه علم تاریخ، نخستین کتابی که از این دوره تاریخ اندلس در دست است، کتاب احمد بن محمد الرازی است که در نیمه اول قرن چهارم هجری می‌زیست، و کتاب او برای افراد دیگر مأخذ و مرجع است. و نیز کتاب افتتاح الاندلس نوشته ابن القوطیه (م ۳۶۷) از قدیمی‌ترین کتابهاست.

۱. عبدالسلام السید، موسوعة علماء العرب، الاهلیة، عمان، ۲۰۰۵، الموسوعة المشرف العام ص ۱۱۳۵.

۲. دائرة المعارف اسلامية، ج ۱، ص ۶۹۱.

۳. برای همه موارد یاد شده نگاه کنید، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، مادة اندلس، ص ۳۲۳ - ۳۴۶.

۱۴. در جغرافیا مهم‌ترین جغرافی‌دان مسلمان یعنی شریف ادریسی متولد ۴۹۳ هـ متوفای ۵۶۰ هـ در اندلس است.

۱۵. در زمینه تمدن اسلامی و اندلس بیشترین سهم و نصیب را ملت بربر دارند که توانستند تغییر جوهری در تمدن اسلامی ایجاد کنند^(۱). چنانکه در فتح و گشایش این سرزمین نیز سهم عمده از ایشان بود، و ملتهای دیگر چون اسلاوها و مولدون (اسپانیایی‌های مسلمان) نیز سهم عمده‌ای ایفا کردند^(۲). در سپاه طارق بن زیاد، هفت هزار بربر و تنها سیصد نفر عرب شرکت داشتند^(۳).

۱۶. در زمینه سیاست و کشورداری، مسئله موروثی بودن خلافت، مشکلات زیادی را پدید آورد که سبب نزاع و ستیزه‌جویی میان خود بنی‌امیه شد؛ چنانکه در زمان خلافت ولید بن عبدالملک، خلافت را به جای آنکه به فرزندش دهند، به برادرش سلیمان سپردند و این سبب شد که جنگ و نزاع میان خلیفه که می‌خواست حکومت به پسرانش برسد و میان برادرانشان که می‌خواستند او را برکنار کنند، پدید آمد تا آخرین روزهای حکومت بنی‌امیه ادامه یافت، و سبب شد که جایگاه و قدرت این خاندان کاهش یابد^(۴).

۱۷. از سویی دیگر مسئله اختلاف طبقاتی میان عرب و موالی نیز تا زمان عمر بن عبدالعزیز ادامه یافت^(۵).

۱۸. به خاطر اسرافکاری عبدالملک و پسرش ولید، یک بحران اقتصادی سنگین دامگیر امپراتوری بنی‌امیه شد^(۶).

۱۹. از جهت سیاست بین‌المللی اسلامی، خلافت اموی در اندلس، متحد و هم‌پیمان امپراتوری روم به شمار می‌رفت، گذشته از روابط بسیار نزدیک امویان در شام

۱. دائرةالمعارف الاسلامیة، ج ۲، ص ۶۷۵. ۲. همان، ج ۲، ص ۶۸۴.

۳. دائرةالمعارف الشیعة، ج ۳، ص ۳۹۳ - ۶۹۰ - ۶۹۱ و ۶۹۴.

۴. همان، ج ۲، ص ۶۷۶. ۵. همان.

۶. همان.

در دوران معاویه و پس از آن با امپراتوری روم^(۱) و بستن پیمان صلح با امپراتوری بیزانس (روم شرقی) در سال ۵۷ هجری حتی با مواد و شرائطی که با روح عربی و عزت نفس و غرور ملی آنان منافات داشت^(۲) همین سیاست را در امپراتوری بنی امیه در اندلس مشاهده می‌کنیم:

روابط و مکاتبات دیپلماتیک میان دولت اموی در اندلس و دولت بیزانس همواره ادامه داشت. امپراتور روم تیوفیلوس در سال ۲۲۵ هـ هیئت را نزد عبدالرحمان بن حَکَم امیر اندلس فرستاد تا او را به بستن یک پیمان نظامی و سیاسی دعوت کند، و عبدالرحمان نیز سفیر خود یحیی بن غزال را نزد او فرستاد و روابط و پیمان دوستی میان آن دو کامل شد^(۳). هدف از این کار، جنگیدن با خلافت عباسی در شرق جهان اسلام بود.

در سال ۲۵۵ هـ هیئت از طرف عبدالرحمان الناصر (سوم) به نزد امپراتور تیوفیلوس رفت تا او را بر ضد هارون الرشید برانگیزد. واسطه این کار، امپراتور شارلمانی (امپراتور فرانسه) بود. این درگیریها از سوی دیگر با حاکمان ادریسی شمال آفریقا، و فاطمیان مصر نیز ادامه داشت^(۴).

۲۰. در زمینه اندیشه و تفکر، پس از فتح اسلامی، بخش قابل توجهی از مسیحیان اسپانیا به اسلام روی آوردند و گروهی از مسیحیان که پیرو اندیشه «آریوس»، اسقف اسکندریه بودند و اصل تثلیث را نپذیرفته بودند، غالباً به اسلام گرایش پیدا کردند و آنان که پیرو مسیحیت تثلیثی (کاتولیک) بودند، به مناطق شمالی اسپانیا رفتند و با مسلمانان به جنگ پرداختند^(۵). قوم یهود نیز در اسپانیا حضور داشتند.

۲۱. فرهنگ اسلامی، نه تنها بر اثر اختلافات سیاسی و بی‌عدالتیها و

۱. دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۲، ص ۶۷۱. همان.

۳. محمد عبدالله عثمان، مجله الرسالة مصر، شماره ۸۸ و دائرة المعارف الشیعیة، حسن الامین، ج ۳، ص ۳۹۴.

۴. دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۲، ص ۶۸۹.

۵. عبدالواحد ذوالنون طه، نشأة تدوین التاريخ العربی بالاندلس، ۲۰۰۵ م.

ناهنجاریهای اخلاقی، دچار پریشانی و نابسامانی گشته بود، بلکه فرمانروایان، برای تقویت سلطه خود، به فقها و رجال دین، متوسل می‌شدند. اما برخی از آنان نیز از جاده فضیلت منحرف شده و به مراکز این قدرتهای لرزان، روی آورده بودند و برای دستیابی به شوکت و ثروت حاضر می‌شدند تا لباس علم را به حرص مال و منصب آلوده و ظلم و جور حاکمان را توجیه کنند و آنان را نزد عامه محبوب جلوه دهند.

معزی در نفع الطیب می‌گوید: در گذشته، سلاطین به سوی علما می‌رفتند ولی در این ایام، علما به سوی ملوک می‌شتابند. یهودیان مناصب مهمی را اشغال کرده بودند و مسلمانان از همان آغاز فتح اندلس، یهودیان را به مناصب گوناگون گماشتند.

اما هنگامی که در سده پنجم قمری، مسیحیان در عرصه‌های سیاسی و نظامی بر مسلمانان پیشی گرفتند، آنان به صورتهای مختلف در صدد برآمدن تا پیروان مسیح را بر ضد مسلمانان یاری کنند^(۱).

۲۲. از نظر فنون دفاعی و آیین نبرد، استراتژی دفاعی بنی‌امیه، بیشتر بر بازدارندگی استوار بود؛ زیرا عملیات پیشروی و گسترش دامنه فتوحات در همان سه سال اول (۹۲ - ۹۵هـ) عمدتاً متوقف شد و با نبرد «پواتیه» در جنوب فرانسه عملیات عقب‌نشینی آغاز شد. این عملیات در نظر غریبان، به معنای توقف گسترش اسلام و پیشروی عرب در سرزمین فرنگ به حساب می‌آید.

۱. دوره والیان

دولت اموی پس از نبرد پواتیه (بلاط الشهداء) با شکستها و ناکامیهای فراوانی روبه‌رو بود. جنگ با بیزانس ادامه داشت و رو به شدت می‌نهاد، بنابراین آنها باید تلاش خود را در جبهه شمالی متمرکز می‌کردند. در خراسان، داعیان بنی‌عباس آشکار شده

۱. حسین مونس، فجرالاندلس، قاهره، ۱۹۵۹، ص ۵۲۳، المعزی نفع الطیب، ج ۱، ص ۲۱۵، ابن العذاری، البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، ج ۳، ص ۲۵۴.

بودند و قدرت می‌گرفتند و این جبهه برای آنان اولویت داشت. نبرد در اندلس نیازمند ناوگان دریایی بود که نشان می‌داد دولت از پشتیبانی عملیات نظامی در اندلس، و تلاش آنچنانی برای دنبال کردن فتوحات در اروپا و پیروزی در کشور گُل (فرانسه) ناتوان است. شورشهای داخلی، اختلافات میان خاندان حاکم اموی نیز مزید بر علت شده بود^(۱) و در سه مرحله ادامه یافت:

الف. از سال ۳۹۳ پس از وفات حاجب منصور که از طرف دولتهای شمالی و مقاومت‌های منظم، برنامه‌ریزی مرحله‌ای و کوتاه‌مدت و بلندمدت برای اخراج عرب و مسلمانان از اسپانیا آغاز شد.

ب. اعلان غیر رسمی جنگهای صلیبی در اندلس و اعلان رسمی آن در شرق که تقریباً بین سالهای ۳۹۳ تا ۶۵۸ را دربر می‌گیرد.

پ. تصفیه کامل مسلمانان و اعراب از آغاز جنگهای صلیبی در شرق و از دست رفتن شهرهای اصلی اندلس چون: ماردة، قرطبه، مرسیه، اشبیلیه در شرق اندلس آغاز و با بازپس‌گیری کامل اندلس در سال ۸۹۸ هـ پایان یافت.

در پایان، فاتحان مسیحی، با بستن پیمان صلح با مسلمانان، به آنان وعده آزادی دینی و رعایت حقوق شهروندی دادند ولی سرانجام پیمان خود را شکستند و مسلمانان را از دم تیغ گذرانده قتل عام کردند یا دادگاههای تفتیش عقاید تشکیل دادند یا به دست کوچ دسته‌جمعی سپردند^(۲).

این حوادث باهم مرتبط هستند و یک مرحله ۷۵۰ ساله را شامل می‌شوند و نمی‌توان آن‌ها را از هم جدا کرد، سیاستهای بلندمدتی آنها را هدایت می‌کرد که مهم‌ترین آنها از نگاه مسیحیان عبارتند از:

۱. تقویت اختلافات داخلی و بهره‌برداری از آنها.

۱. بسام المصلی، فن الحرب الاسلامی، ج ۲، ص ۳۳۴، دارالفکر بیروت، ۱۴۰۸ هـ.

۲. تمدن اسلام و عرب، ص ۳۳۷ - ۳۳۸.

۲. جداسازی عرب و مسلمانان از ساکنان اصلی کشور.
۳. برانگیختن عوامل کینه‌توزی.
۴. تنظیم ایدئولوژی برای جنگ (تحت عنوان دفاع از دین مسیح و گسترش دادن آن).
۵. محدود ساختن اختلاف و نزاع به اندلس و گسستن آن از جهان اسلام.
۶. جنگ فرسایشی بر ضد مسلمانان.
۷. استفاده از نیروهای داوطلب^(۱).

۲. دوره دولت اموی در اندلس

در این دوران استراتژی دفاعی بنی‌امیه ناکام بود، و مهم‌ترین شکستهای نظامی آنان عبارتند از:

۱. سقوط بارسلون در سال ۱۸۶ هـ که به اسارت امیر بارسلون انجامید و دشمن در این عملیات، با حفر کانالها، و تهیه ابزارهای بالا رفتن از حصار و تهیه نیروهای امدادی توانستند این شهر را پس از ۹۰ سال از دست مسلمانان به درآورند و فرانسه به رهبری شارلمانی بر دو دولت در شمال اندلس دست یافت: ۱. کاتالونیا با مرکزیت بارسلون؛ ۲. گاسکونینا (شامل نافار و آراگون).

این شکست موجب تقویت روحیه فرانسویان و افزایش عملیات ایزدایی و خرابکارانه آنان شد. و متأسفانه تلاشی هم برای بازپس‌گیری آن انجام نیافت^(۲).

۳. تغییر روش رزمندگان مسلمان از لطف و انسانیت به خشونت و بی‌رحمی: پس از شکست مسیحیان و عقب‌نشینی از پواتیه، حملات نیروهای اموی جنبه بی‌رحمی و خشونت به خود گرفت و به جای رحمت و آزادی دینی که در آغاز با مسیحیان رفتار می‌شد، به تخریب کلیساها و دیرهای مناطق مرزی مانند دیر ژوسل و دیر قدیس لوزیل

۱. همان، ج ۲، ص ۵۴۲.

۲. همان، ص ۳۹۵.

و صنجیل و دیر ترتیل نزدیک آکتمورث پرداختند^(۱).

۴. تشکیل نیروی دریایی: تنها در دوره عبدالرحمان ناصر (۳۰۰ - ۳۵۰ هـ) ناوگان اسلامی اندلس اندکی قدرت گرفت و ۲۰۰ کشتی جنگی داشت^(۲) و توانست خود را تا رم برساند. البته این عملیات در زمان منصور عامری انجام گرفت^(۳) و اوج قدرت نیروی دریایی مسلمانان در اندلس در زمان سلطان یوسف بن عبدالؤمن از موحدین بود که مدتها پس از بنی امیه بر بخشی از اندلس فرمان راندند^(۴).

۵. آغاز عملیات بازپس گیری از سوی اروپاییان (Recinruesta): پس از سقوط حاجب منصور، و ظهور بلای در جیلیقیه در عصر اول فتوحات، مقاومت بر ضد اسلام و مسلمین این عملیات آغاز شد.

چنانکه می دانیم اوج تمدن اسلامی در جهان در قرنهای چهارم و پنجم هجری است و همه محققان مسلمان و غیر مسلمان بدان اعتراف دارند. در این دوران، بنی امیه سرنگون شده بودند و اثری از آنان در جهان نبود^(۵).

فتح اندلس یک کار برنامه ریزی شده در دستگاه خلافت اموی نبود، و چنانکه دیدیم خلیفه اموی به سختی اجازه این کار را داد، و حتی موسی بن نصیر فرمانده محور سال آفریقا نیز از پیشروی طارق در سرزمین اندلس با آن وسعت غافلگیر شد و حتی تصمیم به مجازات او گرفت، و در نهایت موسی بن نصیر و طارق هر دو گرفتار خشم خلیفه شدند.

بنابراین بنی امیه حتی تقدیر شایسته ای هم از فاتحان به عمل نیاوردند؛ ولی تنها کاری که کردند، پس از سقوط مرکزیت خود در شام، تصمیم گرفتند آن منطقه دورافتاده را پایگاه خود سازند و جنگهای خود را بر ضد خلفای عباسی در بغداد و فاطمیان در

۱. همان، ص ۴۱۵ - ۴۱۷.

۲. دکتر شوقی ابوخلیل، الحضارة العربية الإسلامية، ص ۳۷۲.

۳. همان.

۴. همان.

۵. آدام متز، الحصار الاسلامیة فی القرن الرابع الهجری.

قاهره و ادرسیان در مراکش از آنجا رهبری کنند و در این کار هم از امپراتوران اروپایی چون شارلمانی و پاپ‌های رم و امپراتوران روم غربی کمک گرفتند و با آنها متحد شدند و به اعتراف متخصصان تاریخ تمدن، در انقراض حکومت اعراب مسلمان، جنگ‌های داخلی از حملات خارجی مؤثرتر بود^(۱). بنابراین استراتژی دفاعی بنی‌امیه برای حفظ وحدت و تمامیت ارضی اندلس کار آمد نبود.

از نظر پایه‌گذاری تمدن بنی‌امیه، کار چشمگیری به جز ساختن چند قصر و برج و بارو که آن هم برای حفاظت از تاج و تخت خودشان بود، کاری نکردند^(۲). و مراکز مهم علمی و دینی و تحقیقی پدید نیاوردند و کتبی را از زبانهای اروپایی به عربی ترجمه نکردند و علومی را پایه نهادند که تاریخ برای ما بازگو کند. تنها در اواخر دورهٔ امویان بود که امتزاج فرهنگها و ارتباط میان مراکز شرق و غرب که در حقیقت، اندلس چهارراهی برای آنها بود، به ثمر نشست و اندک اندک شخصیت‌های علمی بروز کردند، و تألیف، ابتکار علمی و تولید علم و اندیشه آغاز شد که در قرن چهارم به بروز و ظهور رسید. می‌دانیم که در اواخر حکومت بنی‌امیه در اندلس قدرت از آنها گرفته شده بود و به دست حاجبانی چون منصور بن ابی عامر (یمنی) سپرده شده بود^(۳). و خلیفهٔ اموی هشام بن الحکم المستنصر در حقیقت مقامی تشریفاتی بود و مستقیماً در امور کشورداری دخالت نداشت و با مردم در تماس نبود و تنها نام خلافت را یدک می‌کشید. در حقیقت با انزوای سیاسی امویان بود که علم رشد کرد، به بالندگی رسید، و بخش مهمی از علوم نیز از طریق دارالحکمهٔ بغداد تأسیس ۱۷۰هـ به عربی ترجمه شده و به دست آنان می‌رسید و دانشجویان مسلمان اندلس برای تحصیل به بغداد می‌رفتند.

این طبیعت غالب پادشاهان مستبد و دیکتاتور است که با علم و دانش و فرهنگ و

۱. تمدن اسلام و عرب، ص ۳۳۷.

۲. دربارهٔ قصر عبدالرحمان نگاه کنید به: تمدن اسلام و عرب، ص ۳۵۵ - ۳۵۹.

۳. فن الحرب الاسلامی، ج ۲، ص ۵۴۳.

تمدن میانه‌ای ندارند و تنها به خوشگذرانی و قدرت‌طلبی می‌پردازند و هر کس را که مانع و مزاحم خویش ببینند، از سر راه برمی‌دارند و کوچکترین آزاداندیشی را بر نمی‌تابند و در میان خود بر سر قدرت به کشمکش می‌پردازند و بنی‌امیه چنانکه شواهد تاریخی نشان داد^(۱)، اینگونه بودند. نژادپرستی و تعصب قبیله‌ای نیز بیماری بزرگی برای تمدن به شمار می‌آید. و بنی‌امیه گرفتار این بیماری نیز بودند^(۲).

بنی‌امیه در حکومت خود، فیلسوفان و فقیهان و افراد پرهیزکار را از خود می‌رانند؛ ولی نوازندگان و مطربان را می‌نواختند و آنان را با هدایای گرانبها مورد تشویق قرار می‌دادند.

عبدالرحمان اوسط خلیفه اموی، یکی از مطربان دربار هارون را که وارد اندلس شده بود، یعنی ابوالحسن علی بن نافع ملقب به زریاب، شاگرد اسحاق موصلی را در اندلس استقبال کرد و شخصاً برای استقبال او رفت و حقوقی مناسب برای او و همه فرزندان او قرار داد و سالانه و در هر یک از عیدهای فطر و اضحی (قربان) با هزار دینار و در هر کدام از مناسبتهای نوروز و مهرجان پانصد دینار برای او مقرری تعیین کرد و باغ و بوستانهایی به ارزش چهل هزار دینار را به او بخشید^(۳).

اینک نه تنها متخصصان تاریخ تمدن و تاریخ اسلام و جغرافیای تاریخی، بلکه همه منصفان و اندیشمندان را به قضاوت می‌طلییم که از میان این همه علوم و این همه عوامل و ملتها و فرهنگها که در تمدن اسلامی اندلس سهیم بوده‌اند، نقش بنی‌امیه چیست و سهم آنان تا چه اندازه است؟ و هدف از بزرگنمایی نقش آنان چیست؟ یقیناً روشنفکری در اینجا به آزاداندیشی و رهایی از تعصب و تقلید نیاز دارد.

حال چرا بی دلیل؛ افتخار برپایی تمدن اسلام را به بنی‌امیه بدهیم و کسانی را که

۱. دکتر شوقی ابوخلیل، الحضارة العربیة الاسلامیة، ص ۱۹۹ - دارالفکر دمشق، ۱۴۱۵هـ و ۱۹۹۴م.

۲. همان.

۳. دکتر محمد عباسی، ترجمه المعارف العربیة و أثرها فی الحضارة العربیة، مجلة الآداب، شماره ۵ و ۶ بیروت، ۱۹۹۸م، ص ۵۳ به بعد.

برای آن زحمت کشیده‌اند، محروم کنیم؟

آیا این بی‌عدالتی و خروج از روش علمی نیست که با نیت روشنفکری، افتخاراتی را که دیگران کسب کرده‌اند، به نام ایشان ثبت کنیم؟

کی و کجا اسلام و مسلمانان مساوی با بنی‌امیه بوده‌اند؟

آیا بنی‌امیه در زمان گسترش دعوت اسلام در مکه و مدینه تمام تلاش خود را برای سرکوب آن به کار نبستند؟

آیا در دوران حاکمیت خود، مهم‌ترین شخصیتها و مراکز اسلام را مورد حمله و هتک حرمت قرار ندادند؟ که از جمله مهم‌ترین مراکز مقدس اسلامی و نخستین آنها یعنی مدینه منوره و مکه معظمه بود و در آنجا به قتل عام پرداختند؟

آیا همواره با کسانی که در پی اجرای دقیق اسلام بودند، سرسبز داشتند؟

آیا جنگها و مبارزات آنان هدفی جز تعصب قبیله‌ای و روح نژادپرستی و کشورگشایی داشت؟

آیا برای تحقق عدالت اجتماعی که مهم‌ترین هدف اسلام بود، کاری انجام دادند؟

میزان تسامح و آزادیخواهی آنان چه قدر بود؟ آیا اگر از بنی‌امیه انتقاد کنیم از

اسلام انتقاد کرده‌ایم؟ یا اسلام را از جنایات آنها مبرا دانسته‌ایم؟

آیا پیامبر اسلام ﷺ با این‌گونه اعمال و رفتار بنی‌امیه موافق بود؟